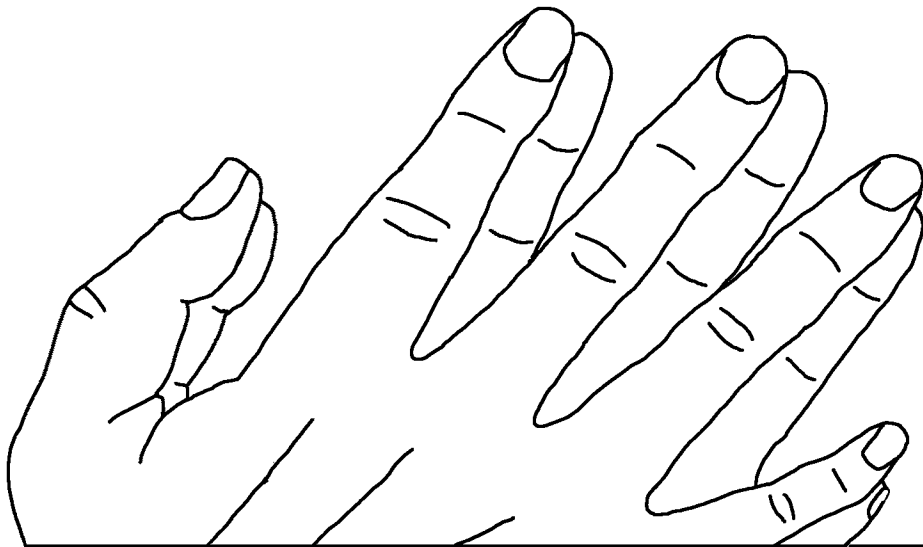


کتاب مقدس برای کودکان
تقدیم می‌کند

پطرس و قدرت دعا



نویسنده: Edward Hughes

طراحی تصاویر: Janie Forest

Alastair Paterson

بازگویی از: Ruth Klassen

مترجم: شیدا

ناشر: Bible for Children

www.M1914.org

©2021 Bible for Children, Inc.

حق چاپ: شما اجازه دارید که این داستان‌ها را کپی و یا چاپ
نمایید به شرط آن که رایگان توزیع شود.



پطرس رسول به سراسر کشور سفر کرد تا درباره عیسی به

دیگران بگوید. روزی در شهری

به نام لده با مردی روبرو شد

که هشت سال در رختخواب و

فلج بود. پطرس گفت: "عیسی

مسیح تو را شفا می‌دهد.

برخیز و رختخواب خود را

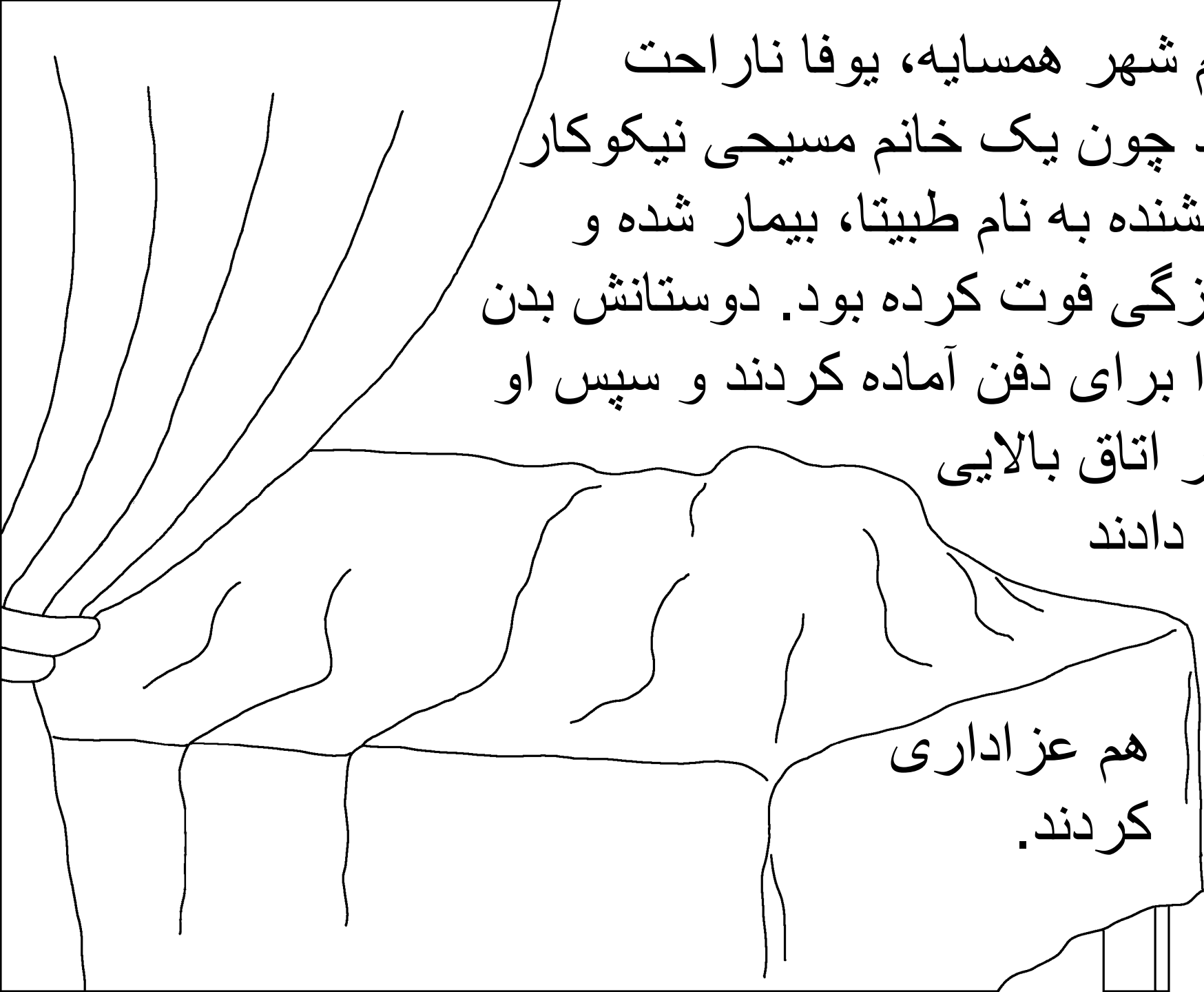
جمع کن." مرد فوراً بلند

شد. کسانی که این شفا را

دیدند، به خداوند

رو آوردند.



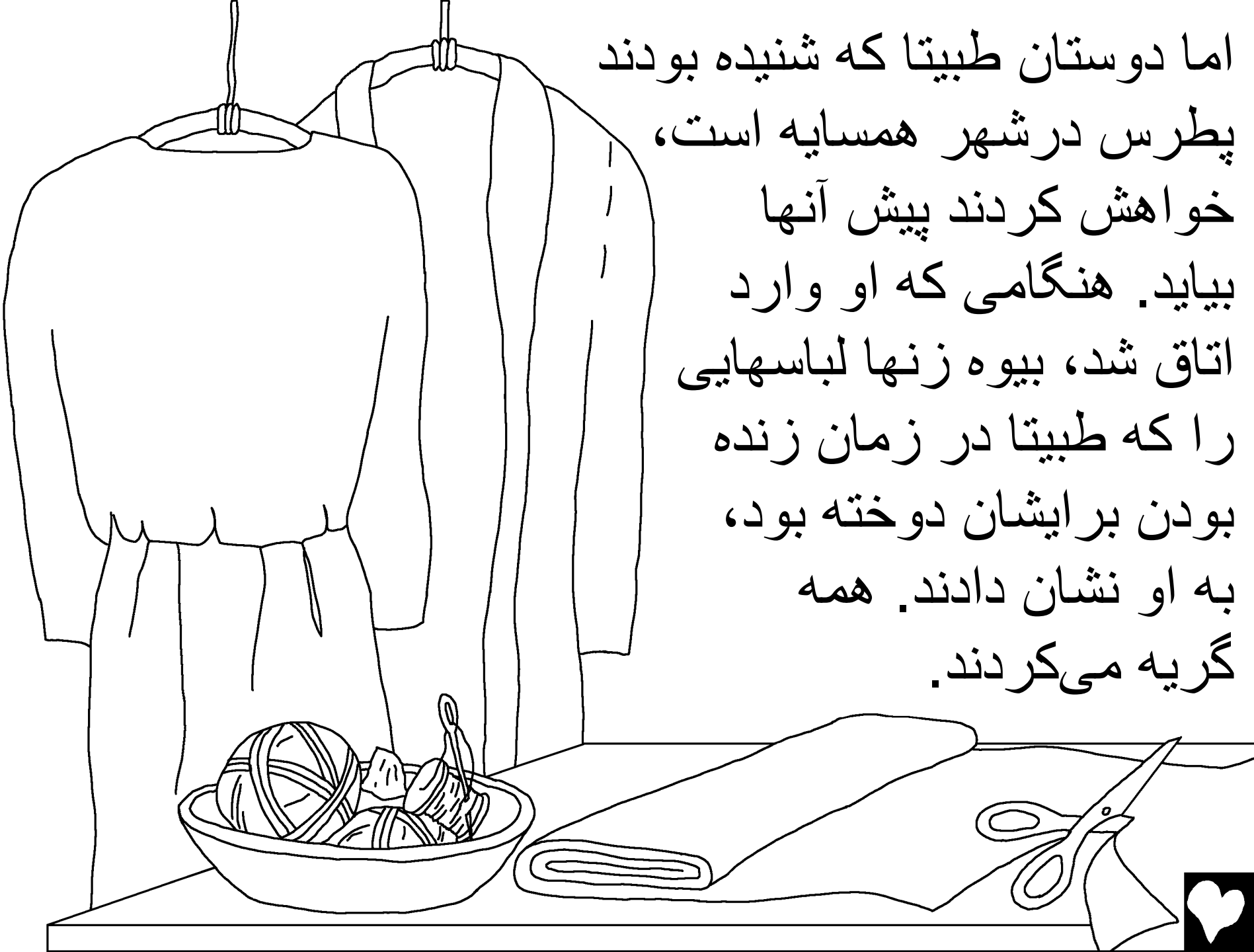


مردم شهر همسایه، یوفا ناراحت
بودند چون یک خانم مسیحی نیکوکار
و بخشنده به نام طبیتا، بیمار شده و
به تازگی فوت کرده بود. دوستانش بدن
او را برای دفن آماده کردند و سپس او
را در اتاق بالایی
قرار دادند
و با

هم عزاداری
کردند.



اما دوستان طبیتا که شنیده بودند
پطرس در شهر همسایه است،
خواهش کردند پیش آنها
بیاید. هنگامی که او وارد
اتاق شد، بیوه زنها لباسهایی
را که طبیتا در زمان زنده
بودن برایشان دوخته بود،
به او نشان دادند. همه
گریه می کردند.



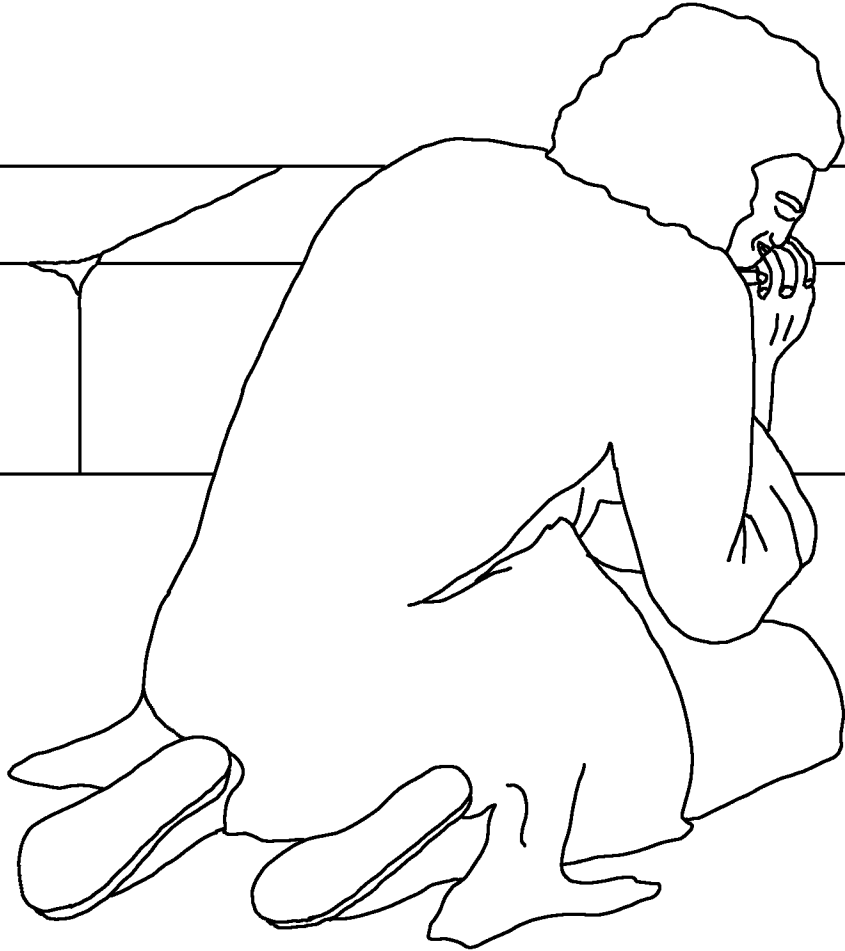
اما پطرس از همه
آنها خواست که
بیرون بروند. او زانو
زد و دعا کرد. سپس
گفت: "طبیئا،
برخیز." او چشمان
خود را باز کرد و با
دیدن پطرس نشست.



پطرس دستش را به او
داد و او را بلند کرد.
بعد، مقدسین یعنی
مسیحیان و بیوه زنان
را صدا کرده او را
زنده به ایشان سپرد.
این خبر در سراسر
یوفا پیچید و بسیاری به
خداوند ایمان آوردند.



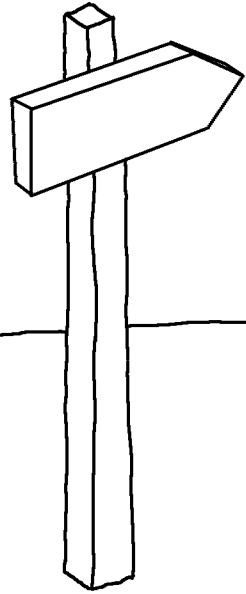
پطرس مدت طولانی در یوفا در خانه ای کنار
دریا ماند. یک روز به بالای بام خانه رفت
تا دعا کند. اگر نگاهی به آنسوی



دیوارهای شهر
می انداخت، میدید که
سه مسافر برای یافتن
او می آیند.



این افراد، خدمتکاران یک افسر رومی به نام
کرنلیوس بودند که خدا را می‌پرستید. کرنلیوس
خدمتکاران خود



را برای
یافتن

پطرس فرستاده
بود، زیرا فرشته‌ای
در رویا به او گفت:

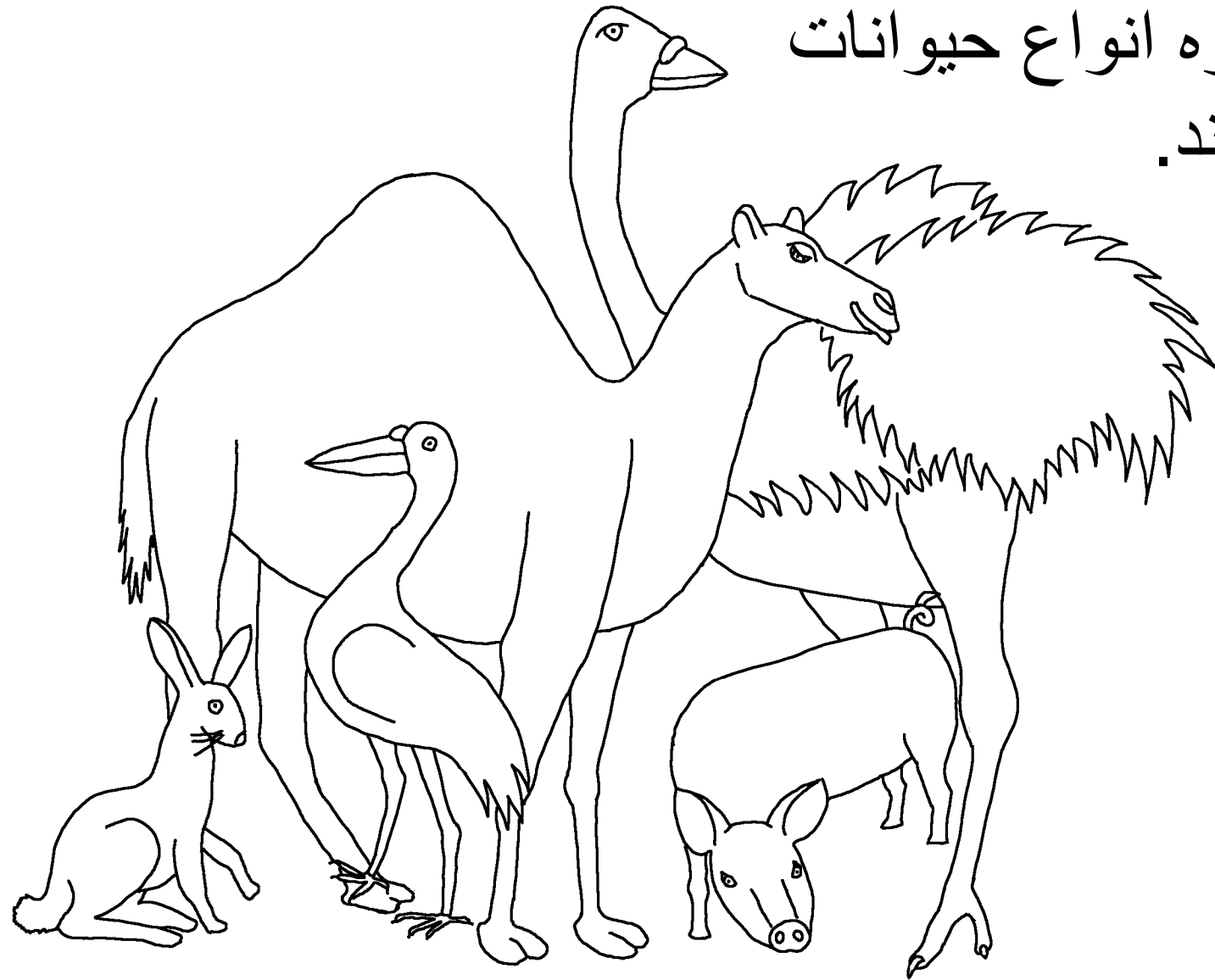


"افرادی را به دنبال پطرس بفرست. او پیش شمعون
دباغ اقامت دارد که خانه اش کنار دریا است. او به
تو خواهد گفت که

باید چه کاری
انجام
دهی."



در حالی که پطرس بر بام خانه دعا می‌کرد، خدا به او
رویایی نشان داد. او دید که یک سفره از آسمان به پایین
می‌آید. در سفره انواع حیوانات
و پرندگان بودند.



او با خود فکر میکرد اینها "ناپاک" هستند به این معنی که
یهودیان مذهبی مجاز به خوردن چنین خوراک هایی نبودند.

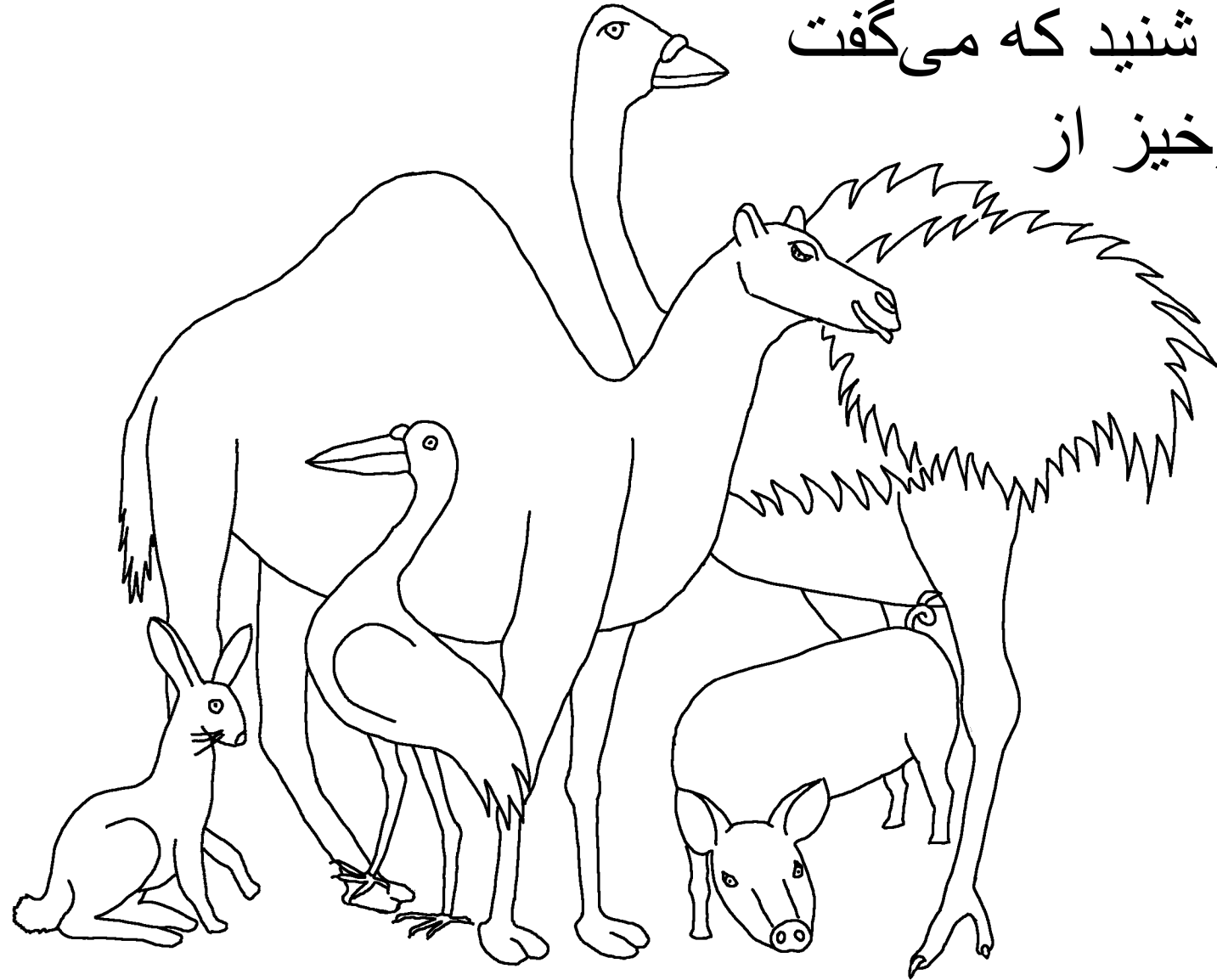
ناگهان صدایی شنید که می گفت

ای پطرس، برخیز از

این حیوانات

سر ببر و

بخور.



پطرس به خدا گفت: "نه

خداوندم. زیرا من هرگز

چیزی حرام یا ناپاک نخورده

ام." صدایی برای بار دوم با

او صحبت کرد: "آنچه را که

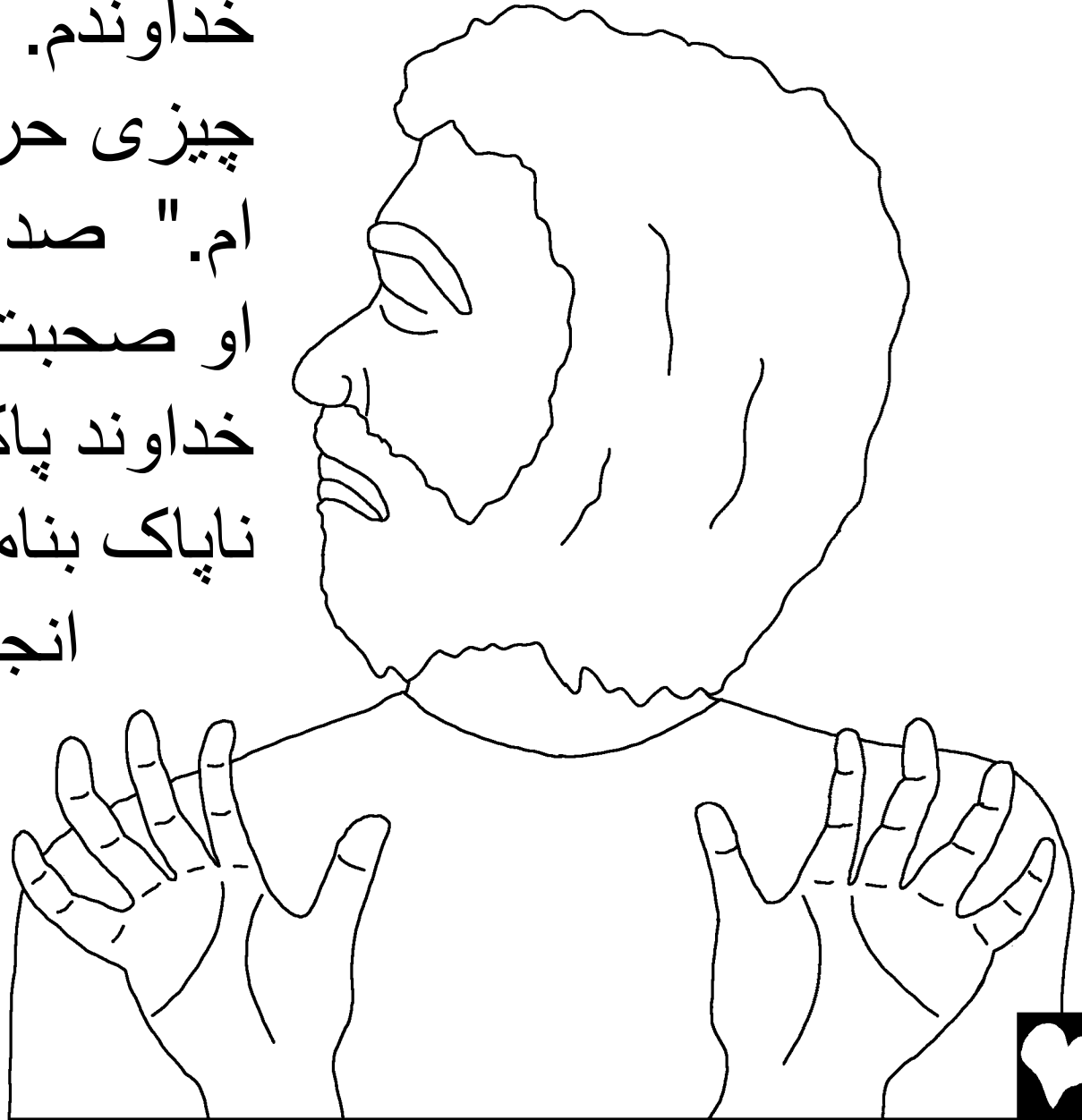
خداوند پاک کرده است، نباید

ناپاک بنامی." این کار سه بار

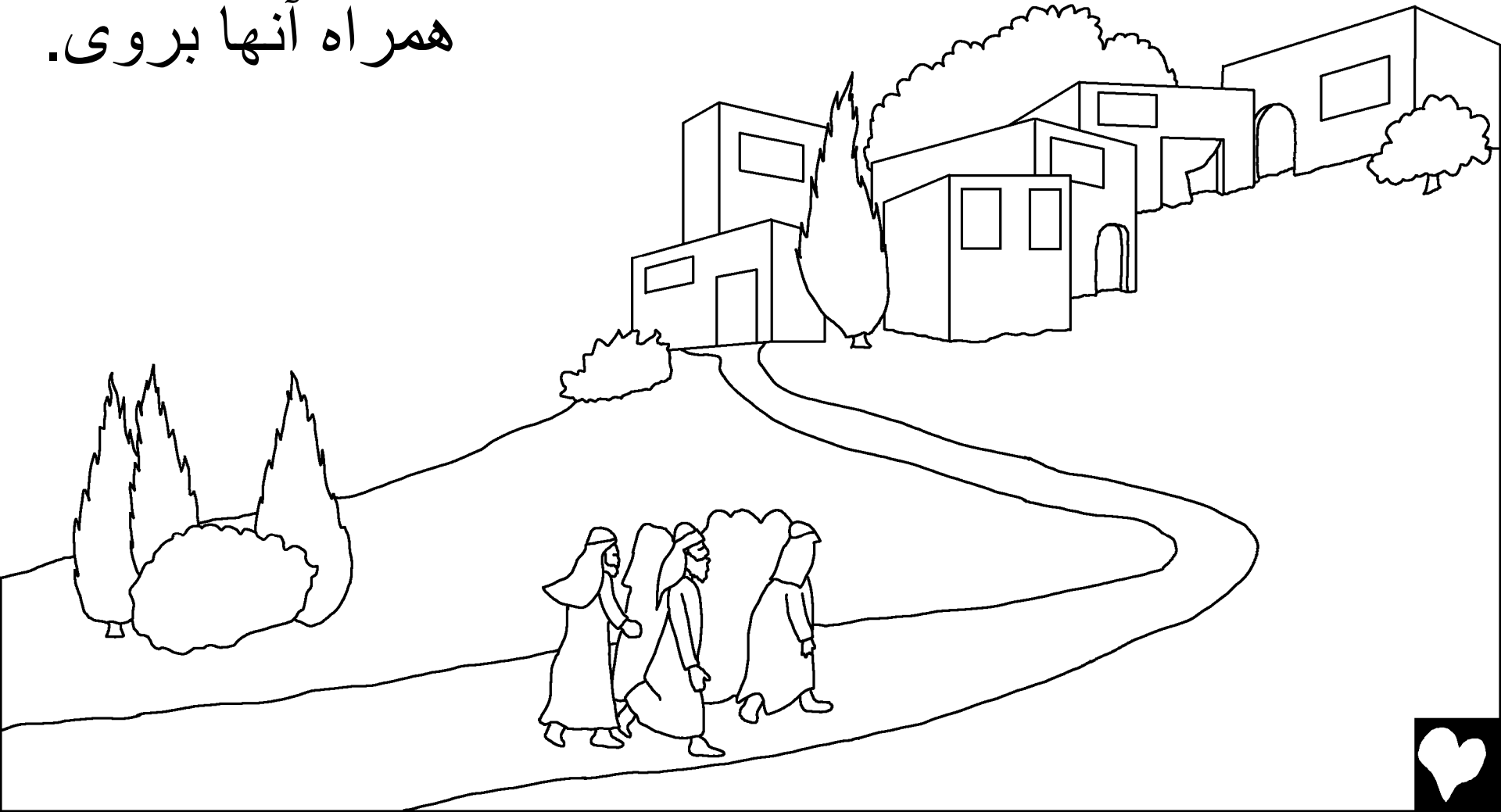
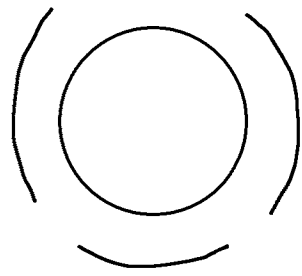
انجام شد و سپس دوباره

سفره به آسمان بالا

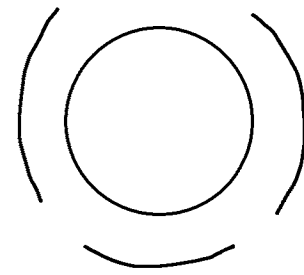
برده شد.

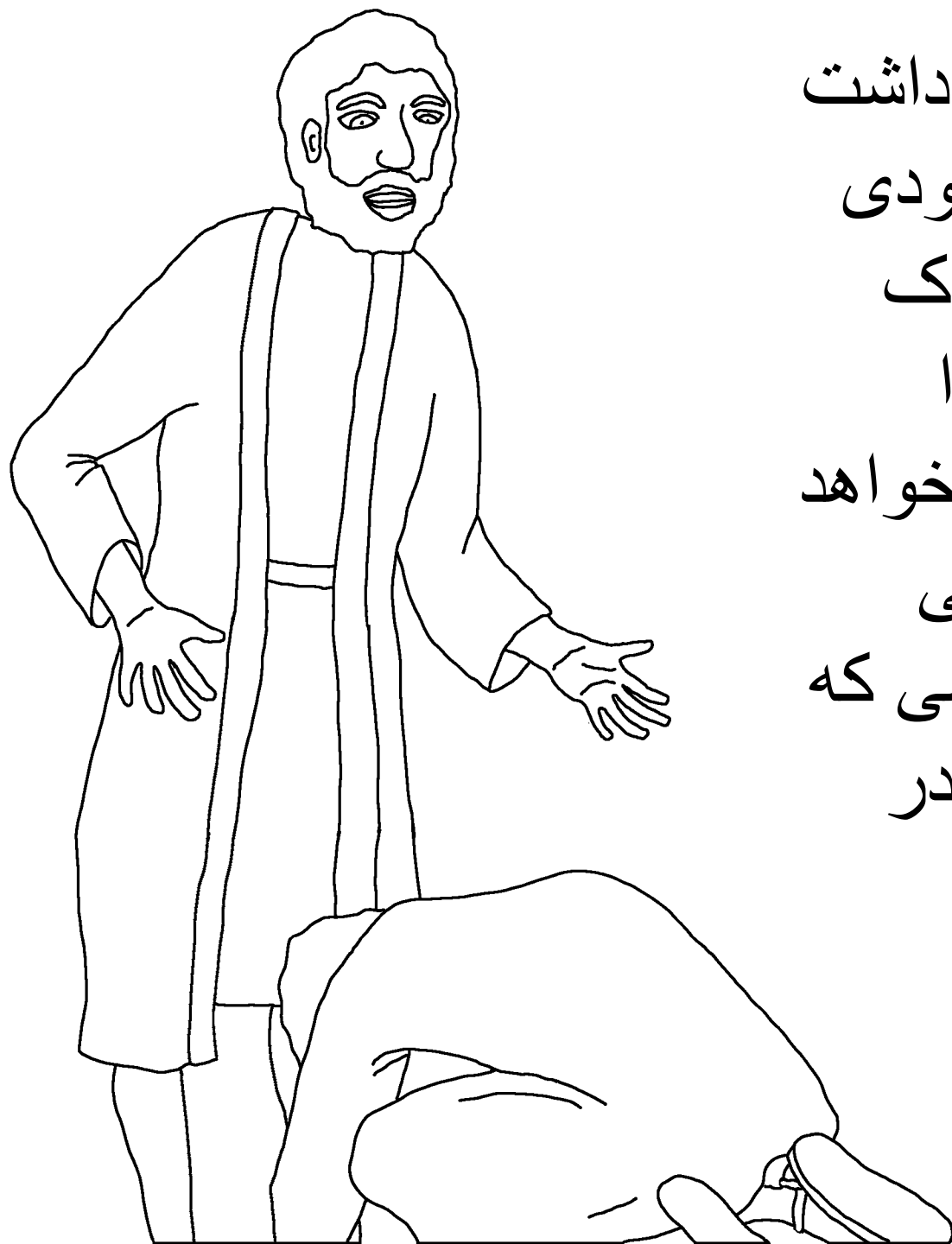


پطرس معنای این رویا را نفهمید اما همانطور
که داشت به آن فکر می‌کرد، خدا به او گفت
که سه مرد در جستجوی تو هستید، باید به
همراه آنها بروی.



هنگامی که این سه نفر به پطرس گفتند که یک
فرشته مقدس به کرنلیوس ظاهر شده و گفته که
کسانی را به دنبال تو بفرستد، پطرس دانست که
خدا او را به وسیله آن رویا راهنمایی
کرده است. روز بعد،
او و شش دوست به
خانه کرنلیوس رفتند.





شاید هنگامی که پطرس داشت
به خانه یک مرد غیر یهودی
می رفت، این نکته را درک
کرد که خدا همه مردم را
دوست دارد، که خدا می خواهد
همه مردم بدانند که عیسی
منجی جهان است. هنگامی که
پطرس رسید، کرنلیوس در
مقابل او به زانو افتاد.



پطرس به کرنلیوس گفت: "برخیز. من هم مثل تو انسان هستم." سپس به همه افراد خانه گفت: "شما می‌دانید که

معاشرت یک یهودی با دیگر قوم‌ها حرام است." "اما خداوند

به من نشان

داده است

که من

نباید هیچ

انسانی را

نجس یا

ناپاک

بنامم."



پطرس به این غیریهودیان گفت: "عیسی پسر خداست که بر روی صلیب مرد و دوباره زنده شد تا نجات دهنده جهان باشد". سپس روح القدس بر همه آنها آمد و آنها شروع به ستایش خدا کردند. شش دوست یهودی پطرس شگفت زده شدند. مثل پنطیکاست بود. هدیه روح القدس، بر غیریهودیان

نیز ریخته می‌شد. سپس

پطرس ایمانداران جدید

به عیسی

را تعظیم

داد.



در اورشلیم، مسیحیان پطرس را سرزنش کردند که با
غیریهودیان دیدار کرده است. بنابراین پطرس درباره
رویایی که او و کرنلیوس در دعا دیده بودند به آنها گفت. با
شنیدن این مطالب، مسیحیان اورشلیم ساکت شدند و خدا را
ستایش کردند و گفتند: "به راستی که خدا توبه نجات بخش

را به غیریهودیان هم هدیه داده

است و با این کار نشان داد

که عشق خدا برای

همه است."



پطرس و قدرت دعا

داستانی از کلام خدا، یعنی کتاب مقدس

بر اساس

اعمال رسولان 9-12

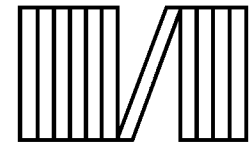
"کشف کلام تو نور می‌بخشد."

مزمور ۱۱۹: ۱۳۰



پایان

57



60



داستانهای کتاب مقدس با ما در بارهٔ خدایی صحبت می‌کنند که ما را
آفرید و ارادهٔ او این است که شما نیز او را بشناسید.

خدا می‌داند که ما کارهای بدی انجام داده‌ایم کارهایی که او آنها را گناه می‌خواند.
مجازات گناه مرگ است، اما خدا جهانیان را آن قدر محبت نمود که پسر یگانهٔ خود
را فرستاد تا بر روی صلیب به خاطر بخشش گناهان ما بمیرد. عیسی مسیح پس از
مرگ دوباره زنده شد و به آسمان بالا رفت. اگر تو به عیسی ایمان بیاوری و از او
بخواهی که گناهان تو را بیامرزد، او تو را خواهد بخشید و وارد قلب تو
خواهد شد و تو برای همیشه با او زندگی خواهی کرد.

اگر به این حقیقت ایمان داری، از صمیم قلب این دعا را بکن: عیسای عزیز من
ایمان دارم که تو خدا هستی، و به صورت انسان به زمین آمدی تا برای گناهان من
بمیری، و اکنون زنده هستی. خواهش می‌کنم که وارد زندگی من بشوی و گناهان
مرا ببخشی تا بتوانم زندگی تازه‌ای داشته باشم و برای همیشه با تو زندگی کنم. کمک
کن تا به عنوان فرزند تو بتوانم تو را اطاعت کنم و برای تو زندگی کنم. آمین.

کتاب مقدس را هر روز بخوان و همیشه دعا کن! انجیل یوحنا ۳: ۱۶

